



Reasons for the Expansion of China's Presence in the Persian Gulf (in the form of a Peaceful Development Approach)

Ayoub Naseri rad¹

Abstract

The Persian Gulf region has been important especially in the field of trade and transportation in the Mesopotamia since ancient times. China, a growing country that intends to overtake America in economy, has tried to follow the open door policy in politics and economy in the past decades and has upgraded its relations with the world to a higher level. Since this country needs energy to achieve its goals, especially in the industry, it has tried to solve this need through relations with the oil-rich regions of the world, and it is one of the important points in this field in the Middle East and especially the Persian Gulf. . In the last decade, China's presence in the Middle East and the Persian Gulf region has made it become an important player in the region. By playing an active role in this part of the world, this country has provided the basic needs of its industry, and by raising the level of its relations, it has become a prominent and influential player in the region. Despite all this, this country is still a newcomer to the region and faces many challenges in its approach. By describing China's conditions, the following article seeks to explain what are China's goals in the Persian Gulf region and what behavior model has it followed in order to achieve its goals? The important point in China's presence in the region is the connection of political and economic interests, and to examine the hypothesis of the article, it states that in order to achieve development goals and within the framework of peaceful development, China seeks to meet its energy needs and its security, promote the Belt and Road Plan, and invest In the economic infrastructure of the region, it has entered into interaction with the countries of the region, and the model that China follows in the region includes avoiding interference, dealing with the balanced behavior of this country with the countries of the region, and avoiding dealing with America.

Keywords: Peaceful Development, China, Persian Gulf, Belt and Road Initiative, Energy Security.

1. PhD Candidate of International Relations, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran.
ayoubnaseri55@gmail.com



علل گسترش حضور چین در حوزه خلیج فارس (در قالب رویکرد توسعه مسالمت‌آمیز)

ایوب نصری‌راد^۱

چکیده

منطقه خلیج فارس از دوره باستان در منطقه بین‌النهرین، به‌خصوص در زمینه تجارت و حمل‌ونقل اهمیت داشته است. چین به‌عنوان کشوری رو به رشد که در نظر دارد تا در اقتصاد گوی سبقت را از آمریکا برآید، در دهه‌های گذشته سعی کرده تا سیاست درهای باز را در سیاست و اقتصاد دنبال کند و برای همین، روابط خود با جهان را به سطح بالاتری ارتقا بخشیده است. از آنجا که در رسیدن چین به اهداف خود به‌خصوص در صنعت، نیاز به انرژی حرف اول را می‌زند، این کشور کوشیده تا این نیاز را از طریق رابطه با مناطق نفت‌خیز جهان برطرف کند که از نقاط مهم در این عرصه خاورمیانه و به‌خصوص خلیج فارس است. در دهه گذشته حضور چین در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس موجب شده تا به یک بازیگر مهم در منطقه تبدیل شود. این کشور با ایفای نقش فعال در این نقطه از جهان، نیازهای اساسی صنعت خود را رفع کرده و از جانی، با بالا بردن سطح روابط خود، به بازیگری مطرح و تأثیرگذار در منطقه تبدیل شده است. با تمام این اوصاف هنوز این کشور یک تازه‌وارد به منطقه محسوب می‌شود و در رویکرد خود با چالش‌های بسیار مواجه است. مقاله پیش‌رو با توصیف شرایط چین، به دنبال تبیین این مسئله است که چین در منطقه خلیج فارس چه اهدافی دارد و در راه دستیابی به اهداف خود چه الگوی رفتاری‌ای را دنبال کرده است؟ نکته مهم درباره حضور چین در منطقه پیوند منافع سیاسی و اقتصادی است. فرضیه این نوشتار نیز بر همین اساس شکل گرفته است و بیان می‌کند که چین در راستای دستیابی به اهداف توسعه‌طلبانه و در چارچوب توسعه مسالمت‌آمیز به دنبال رفع نیاز انرژی خود و امنیت آن، ارتقای طرح کمربند و جاده و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی منطقه وارد تعامل با کشورهای منطقه شده و الگویی که در منطقه دنبال می‌کند شامل دوری از مداخله‌گری، برخورد رفتار تعادلی با کشورهای منطقه و دوری جستن از برخورد با آمریکا است.

کلیدواژه‌ها: چین، خلیج فارس، توسعه مسالمت‌آمیز، طرح کمربند و جاده، امنیت انرژی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.
ayoubnaseri55@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از شاخص‌های مهم در نشان دادن قدرت اقتصادی کشورها تولید ناخالص داخلی است. چین دومین کشور اقتصادی بزرگ جهان به لحاظ میزان تولید ناخالص داخلی است. در سال ۲۰۱۹ تولید ناخالص داخلی این کشور ۱۴/۴۵۷/۲۶۷ دلار افزایش پیدا کرده و موفق شده خود را به جمع کشورهای دارای درآمد بالاتر از حد متوسط جهان برساند. بر پایه پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، چین تا یازده سال دیگر به اقتصاد نخست جهان تبدیل می‌شود (دانش و سینایی، ۱۴۰۰: ۹۹). این رشد اقتصادی نیازمند تأمین منابع انرژی و همچنین بازار فروش متنوع است تا بتواند موتور رشد اقتصادی خود را روشن نگه دارد. در این راستا، چین در سال‌های اخیر روابط خود را با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود افزایش داده است. از جمله این مناطق خاورمیانه و به‌طور اخص خلیج فارس است؛ منطقه‌ای که کشورهای آن نیز به دنبال تنوع روابط خود هستند و چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور توجه آن‌ها را جلب کرده است.

در دوران باستان، خلیج فارس چهار ناحیه جنوب ایران از اروند تا تنگه هرمز، بین‌النهرین در اقصی نقاط جنوب، شمال شرق شبه جزیره و کویت و بحرین، و جنوب شرق شبه جزیره و امارات و عمان را دربرمی‌گرفته است. درباره اهمیت خلیج فارس برای دولت‌های بین‌النهرین باستان می‌توان گفت که تمدن‌های بین‌النهرین از طریق این دریا با هند، دریای سرخ و نیل ارتباط داشتند و شهر اور از کهن‌ترین پایتخت‌های سومریان و اکدی‌ان، نزدیک به خلیج فارس بود و بارها در کتیبه‌ها از کشتی‌های آن سخن به میان آمده است (مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۹۳).

امروزه نیز اهمیت این حوزه به دلیل چهارراهی است که غرب و شرق را به هم متصل کرده است و به دلیل داشتن منابع انرژی و همسایگان مهم دارای ارزش است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۸۶). این کشور یک بازیگر نسبتاً جدید در خلیج فارس است که نه سابقه استعماری دارد و نه مانند آمریکا سیاست‌های ستیزه‌جویانه پی می‌گیرد. همچنین بازار بزرگی است که جذابیت‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاران خلیج فارس دارد. به همین دلیل، چین سعی کرده است در تمامی نقاط نفت خیز جهان، خصوصاً در کشورهایی مانند ایران که روابط خصومت‌آمیزی با آمریکا دارند، حضور داشته باشد (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۷۱). همان‌طور که دگانگ سان^۱ توضیح می‌دهد، چین دیدگاهی از نظم

چندقطبی در خاورمیانه مبتنی بر عدم مداخله و مشارکت با سایر کشورها دارد؛ نظمی که در آن کشور ثبات را از طریق «صلح توسعه‌ای» به جای مفهوم غربی «صلح دموکراتیک» ارتقا می‌دهد (Lons, 2019: 3).

مقاله پیش‌رو سعی دارد تا این مسئله را مطرح کند که چین در منطقه خلیج فارس چه اهدافی دارد و در راه دستیابی به اهداف خود چه الگوی رفتاری‌ای را دنبال کرده است؟ این نوشتار ضمن بیان روابط چین با کشورهای منطقه و ابعاد آن، به رویکرد چین برای تأمین منافع انرژی، پیشروی اهداف طرح کمربند و جاده و نیز سرمایه‌گذاری در طرح‌های زیرساختی در این منطقه که از جمله مهم‌ترین اهداف چین است اشاره می‌کند. چین برای دستیابی به این اهداف سعی کرده سیاست برخورد متوازن با کشورهای خلیج، دوری جستن از مداخله‌گری و مراقبت در برخورد با منافع آمریکا در منطقه را در پیش گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

کامیل لونز^۱ (۲۰۱۹) در مقاله «نقش در حال تحول چین در خاورمیانه» از منظری امنیتی به موضوع پرداخته است. این نوشتار به کمربند شدن حضور آمریکا و جایگزینی چین در این منطقه می‌پردازد. سوشنگ ژائو^۲ (۲۰۱۲) در مقاله خود با عنوان «میراث سیاست خارجی هو جین تائو» معتقد است که هو جین تائو^۳ ظهور خارق‌العاده چین به عنوان یک قدرت جهانی و چرخش آن به جهت‌گیری سریع در امور خارجی را رهبری کرد.

فرنیان و شبانی (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی اهمیت جاده ابریشم در سیاست خارجی چین»، با بیان اهمیت طرح کمربند و جاده برای چین و با تمرکز بر منطقه آسیای مرکزی و ورود به این طرح، همگرایی را عامل توسعه اقتصادی دانسته‌اند.

فلاحی و امیدی (۱۳۹۷) در مقاله «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ»^۴، در قالب نظریه توسعه‌گرا و تاریخی به موضوع پرداخته‌اند. آن‌ها بیان کرده‌اند که رقابت منطقه‌ای موجب واگرایی در نظام بین‌الملل می‌شود نه همگرایی و منافع اقتصادی خود را تحت الشعاع انتظارات سیاسی طرف‌های ثالث قرار می‌دهد.

1. Camille Lons

2. Suisheng Zhao

3. Hu Jintao

4. Xi Jinping

بزرگمهری و میزرایبی (۱۳۹۵) در مقاله «حضور چین در خلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک» به چگونگی سیاست چین در خلیج فارس از دریچه سیاسی و امنیتی پرداخته‌اند و نیاز به انرژی را انگیزه حضور چین در منطقه معرفی کرده‌اند.

متقی و قره‌بیگی (۱۳۹۱) در مقاله «جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین» دیپلماسی انرژی چین در منطقه را بررسی کرده‌اند و از ایران و عربستان در منطقه به‌عنوان ستون‌های تأمین انرژی برای چین نام برده‌اند.

به‌طور کلی، نویسندگان مطالب قبلی درباره حضور چین در خلیج فارس بیشتر از زاویه امنیتی و سیاسی به موضوع نگرسته‌اند و یا به اهمیت انرژی و طرح راه ابریشم - که زمینه پیوند خلیج فارس با چین را فراهم کرده - پرداخته‌اند. نوآوری پژوهش پیش‌رو این است که در نظر دارد تا موضوع را با پیوند عوامل اقتصادی و سیاسی بنگرد و حضور چین در منطقه را از این دیدگاه بررسی کند.

۳. مبانی نظری

۳-۱. توسعه مسالمت‌آمیز

به‌صورت تاریخی باید گفت چین در دوران مائو اصولاً رویکردی ایدئولوژیک را در سیاست خود دنبال می‌کرد؛ اما در دوره دنگ شیائوپنگ، در مدیریت مسائل اقتصادی و سیاسی تغییر ملموسی را شاهد بودیم. این نسل بیشتر عمل‌گرا و واقع‌گرا به شمار می‌آیند. در این دوره راهبردهای عمل‌گرایی اقتصادی جایگزین ملاحظات ایدئولوژیک شد. دنگ در رویارویی با واقعیت‌های ملی و بین‌المللی و با توجه به نیازهای چین، با ایجاد نظام توسعه‌ای، تحول بزرگی در نظام مدیریتی و رهبری این کشور ایجاد کرد. مرور مؤلفه‌های این دوره نشان‌دهنده عنصر عمل‌گرایی، عقلانیت و واقع‌گرایی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و سیاسی چین است (شامیری و فرهادی، ۱۴۰۱: ۲۰۳-۲۰۴). در ۱۹۹۰، یعنی زمان روی کار آمدن جیانگ زمین^۱ نیز تقریباً این رویکرد دنبال شد و در این زمان شاهد رشد اقتصادی چین بودیم و سیاست چین به‌صورت چندجانبه‌گرایی اعلام شد تا به همسایگان خود نشان دهد راهبرد صلح‌آمیز را دنبال کرده و به‌عنوان یک قدرت موجه خود را در جهان نشان داده است (شامیری شکفتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۴). این‌ها خود مقدمه‌ای برای ظهور چین و معرفی چین در تبعیت از مسالمت‌جویی در سال‌های آینده را فراهم ساخت.

دکترین ظهور مسالمت‌آمیز را اولین بار رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۰۳ به‌طور رسمی در سفر به جنوب شرق آسیا مطرح کرد. این دکترین به لحاظ سیاسی بیانگر آن است که چین به دنبال کاهش منازعات و تمرکز بر توسعه منافع مشترک است. از نظر اقتصادی نیز ظهور مسالمت‌آمیز نشان‌دهنده این است که چین سرمایه، فناوری و منابع را از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز به دست خواهد آورد و از این رو اقتصاد خود را از راه توسعه‌طلبی مشابه غرب به دست نخواهد آورد. دکترین مسالمت‌آمیز با تمرکز بر توسعه و پیشرفت، توسعه را مبنای سیاست خارجی پکن معرفی کرده، دوم اینکه این توسعه در شرایط صلح‌آمیز نیز قابل دسترسی است و چین خواهان آن است (سازمند و ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۷). ریشه تاریخی این دیدگاه را در «پنج اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» می‌توان یافت که برای نخستین بار چئو نِن‌لای،^۱ نخست‌وزیر وقت چین در سال ۱۹۵۴ مطرح کرد و متعاقب آن، در دوران رهبری دنگ شیائوپنگ^۲ در چارچوب «سیاست درهای باز» با جدیت دنبال شد و بر اساس آن، دوره‌ای طولانی از تنش‌زدایی در روابط خارجی چین به‌ویژه در رابطه با ایالات متحده در دستور کار رهبران چین قرار گرفت (کر می و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳: ۱۵۰). در همین راستا، مقاله فاینشال تایمز^۳ در ۹ ژوئیه ۲۰۰۵ توضیحات ژنگ بی‌جیان،^۴ نایب‌رئیس سابق انجمن مرکزی حزب نخبگان را در مورد «ظهور صلح‌آمیز چین» که برای مقابله با صحبت درباره «تهدید چین» و استراتژی ایالات متحده برای محاصره چین طراحی شده بود، به شرح زیر نقل کرد:

«اول، او گفت خواستار تعالی ملی از سبک قدیمی و حرکت به سمت ورود فناوری بالا، بهره‌وری اقتصادی، مصرف کم منابع، آلودگی کم برای محیط‌زیست و بالا بردن مزیت منابع انسانی است. دوم اینکه با فراتر رفتن از استراتژی‌های توسعه قدیمی قدرت‌های در حال ظهور، چین در جنگ جهانی اول راه آلمان، یا در جنگ جهانی دوم آلمان و ژاپن را در پیش نخواهد گرفت؛ از خشونت برای غارت منابع و جست‌وجوی هژمونی جهانی استفاده نمی‌کند. سوم، چین برای ایجاد تعادل بهتر بین ثروتمندان و فقیرها و توسعه اقتصادی و اجتماعی در جامعه چین از شیوه‌های مدیریت اجتماعی منسوخ فراتر خواهد رفت» (Okuda, 2016: 125).

اکنون نیز جمهوری خلق چین دارای یک دولت جدید است که مأموریت آن در سال ۲۰۱۳ آغاز شد و تحت مدیریت آن، تغییرات عمده‌ای در چین در سطح داخلی و خارجی در رابطه با

1. Zhou Enlai
2. Deng Xiaoping
3. Financial Times
4. Zheng Bijian

اقتصاد این کشور در حال انجام است و این شیوه را الگوی خود قرار داده است. پس از تقریباً ۳۰ سال رشد که حدود ۱۰ درصد بود، نرخ تولید ناخالص داخلی چین به آرامی کاهش یافت. در طول سال‌های گذشته دولت‌های چین آگاه بودند که برخی موارد در مدل اقتصادی چین باید تغییر کند؛ بنابراین، می‌تواند به‌طور پیوسته به توسعه خود ادامه دهد. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ اظهار داشت که نیاز به اقتصاد جدید وجود دارد. همچنین چین تغییرات زیادی در سطح بین‌المللی در سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی خود اعمال می‌کند. در پایان سال ۲۰۱۴، پس از بیش از ۱۴۰ سال، صندوق بین‌المللی پول رسماً اعلام کرد که چین با اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی با در نظر گرفتن برابری قدرت خرید^۱ از ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان پیشی گرفته است. این نوع اصلاحات پیش‌نیاز لازم برای دستیابی به اهداف بلندپروازانه شکوفایی و توسعه کلی یک ملت است. برنامه‌های اصلاحی که تقریباً از چهار دهه پیش آغاز شده است، به‌طور مستمر در دستیابی به اهداف بلندمدت جامعه مدرن و توسعه یافته است (Stakić & Zakić, 2016: 81).

در عرصه بین‌المللی نیز نخبگان بر شعار رشد به هر قیمت تأکید می‌کردند. در واقع نخبگان توسعه‌گرا در چین، ضمن تعهد به رشد و پیشرفت اقتصادی، پشتکار جدی‌ای در این مسیر نشان داده‌اند و در توسعه چین در عرصه جهانی شش هدف را دنبال کرده‌اند: تعهد به توسعه اقتصادی و سازش میان سنت و مدرنیته، ناسیونالیسم و مدیریت تهدیدهای امنیتی، حفظ یکپارچگی سرزمینی و پیگیری منافع ملی در عرصه جهانی، ایجاد پیوند بین نخبگان توسعه‌گرا و رهبران، فسادگریزی و جذب سرمایه، رویه عمل‌گرایانه و به‌کارگیری مفهوم توسعه به‌مثابه مسیر و راه آینده‌نوسازی چین (دانش و سینایی، ۱۴۰۰: ۱۰۷-۱۰۸). مخالفت با هژمونی و تلاش برای ایجاد جهانی چندقطبی نیز از اهداف سیاست خارجی چین در دوران کنونی است. ولی نخبگان چینی معتقدند لازمه ارتقای منزلت بر بنیان مؤلفه اقتصادی قدرت، نه تقابل، بلکه تعامل است (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

۴. روابط و معاهدات چین با کشورهای حوزه خلیج فارس

در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴، چین «انجمن همکاری چین و آفریقا» و «انجمن همکاری کشورهای چین و عرب» را تأسیس کرد که مبادلات فرهنگی بین چین و خاورمیانه را نهادینه می‌کرد. به‌ویژه در سال ۲۰۰۴، انجمن دوستی عرب توسط انجمن چینی‌ها برای دوستی با سایر کشورها و مؤسسات مربوطه، سازمان‌های اجتماعی و غیره ایجاد شد (Ma, 2010: 35). انجمن همکاری کشورهای چین

1. Purchasing Power Parity (PPP)

و عرب^۱ بین چین و ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب تأسیس شده و هر سال میزبان جلسات وزیران است که به‌طور متناوب بین پکن و پایتخت عربی برگزار می‌شود و از این رویداد برای تعیین دستور کار برای دو سال آینده استفاده می‌کنند. همچنین یک گفت‌وگوی راهبردی بین چین و شورای همکاری خلیج فارس در حال انجام است که در سال ۲۰۱۰ با مأموریت «تعمیق اعتماد متقابل، گسترش همکاری‌های متقابل سودمند و ارتقای مشاوره و هماهنگی دوجانبه در سازمان‌های بین‌المللی» ایجاد شد. این گفت‌وگو پس از وقفه در ۲۰۱۷، در اواخر ۲۰۲۰ جلسه‌ای برگزار کرد. همچنین، در سال ۲۰۱۶، چین همکاری خود با کشورهای منطقه آفریقا و خاورمیانه^۲ به امضا رساند و آن را اولین سند سیاست عربی معرفی کرد. نکته قابل توجه، تمرکز این سند بر همکاری با کشورهای عربی است و ایران در آن حضور ندارد (Fulton, 2021: 213).

چین در سال ۲۰۱۸ در نشست با ۲۱ کشور عرب، وعده اعطای وام و کمک برای توسعه اقتصادی را به این کشورها داد و به ارتقای همکاری به‌عنوان شریک استراتژیک با آن‌ها پرداخت. البته در این سیاست، چین به سیاست‌های ایالات متحده در این منطقه نیز توجه داشت. در این دوره چین با مقامات مصر و اسرائیل نیز ملاقات داشت و علاقه‌اش به ایجاد یک راه‌آهن ارتباطی بین دریای سرخ به مدیترانه ابراز شد که می‌تواند جایگزین کانال سوئز شود (محمودی کیا، ۱۳۹۸: ۸).

همچنین چین با نام توسعه در پروژه‌های بازسازی پس از جنگ در عراق شرکت کرده است. چین مفهوم صلح توسعه‌ای را -برخلاف مفهوم غربی صلح دموکراتیک- در منطقه منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) مطرح کرده است (Sun, 2019: 23). چین کوشیده از موقعیت استفاده کند و رویکردی متفاوت با غرب در پیش بگیرد و اعتماد دولت‌های خلیج فارس را بیشتر جلب کند.

ایران نیز از جمله کشورهای مهمی است که چین در این منطقه به آن توجه زیادی دارد؛ به خصوص از دوره باستان تجارت چین با منطقه بین‌النهرین هم از راه خشکی و هم از راه دریایی باعث می‌شده تا این دو کشور روابط گسترده‌ای در زمینه تجارت و اقتصاد داشته باشند. روابط بین این دو به سال‌های طولانی‌تری نسبت به اعراب منطقه می‌رسد و ایران امروزه از جمله تأمین‌کنندگان اصلی چین در زمینه انرژی است. این روابط فراز و نشیب‌های زیادی داشته است، به خصوص پس از مسئله برجام و تحریم ایران. به‌عنوان مثال، وقتی ایالات متحده اعلام کرد قصد دارد صادرات نفت ایران را به صفر برساند، چین اعلام کرد این کشور به واردات نفت خام از ایران ادامه خواهد داد. تعامل

1. CASCF
2. MENA

چین با ایران ممکن است زمینه را برای مسائل دیگر هموار کند و حتی کمپین فشارهای جدید ایالات متحده را تضعیف کند (محمودی کیا، ۱۳۹۸: ۱۴). از مهم‌ترین معاهدات اخیر بین دو کشور توافق نامه ۲۵ ساله همکاری اقتصادی و امنیتی است که در مارس ۲۰۲۱ امضا شد. پیش‌نویس متن در سال ۲۰۲۰ فاش شد و باعث ابراز نگرانی عمیق در واشنگتن شد. چین و ایران خواستار همکاری در زمینه انرژی، بانکداری، مخابرات و زیرساخت‌ها شدند. بعد نظامی شامل آموزش مشترک، تحقیق و توسعه مرتبط با دفاع و همکاری صنایع دفاعی بود. همچنین طرح توسعه فرودگاه‌ها، راه‌آهن‌های سریع‌السیر، مترو، مناطق آزاد تجاری - در ماکو در شمال غرب ایران، در آبادان دروازه خلیج فارس و در جزیره قشم - است. چین همچنین در کنترل فضای سایبری به ایران کمک می‌کند. پروژه‌های زیربنایی بزرگی که توافق پیش‌بینی می‌کند، در صورت اجرا، با اهداف طرح کمر بند و جاده نیز مطابقت دارد (Simon, 2021: 6-7).

در بررسی روابط چین و ایران، علاوه بر سابقه تاریخی و فراز و نشیب‌های این رابطه و همین‌طور برخورد این کشور با دیگر کشورهای منطقه، به‌وضوح مشخص است که این سیاست در راستای سیاست توسعه مسالمت‌آمیز چین قرار دارد. این کشور در منطقه به دنبال برهم زدن توازن نیست و سعی کرده در رابطه با ایران نیز این عامل را رعایت کند. به‌طور مثال، چین به‌خوبی به حساسیت‌های کشورهای حوزه خلیج فارس به‌خصوص عربستان به ایران آگاه است. همچنین حساسیت ایران به اسرائیل از جمله مواردی است که می‌تواند تنش در رابطه را به وجود بیاورد و از همه این‌ها مهم‌تر الگوی رفتاری چین با آمریکا است که با توجه به حساسیت ایران به آمریکا، چین سعی دارد بین آن‌ها توازن برقرار کند. درباره ایران همیشه این‌گونه نبوده که چین مدافع ایران باشد و در بسیاری از مواقع، این کشور به تبعیت از سیاست‌های آمریکا پرداخته است.

درباره روابط چین با عربستان سعودی باید گفت پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، روابط عربستان سعودی با واشنگتن دچار افت و خیزهایی شده بود و عربستان تلاش می‌کرد به توسعه روابط خود با قدرت بزرگ دیگری غیر از ایالات متحده آمریکا بپردازد. از این‌رو، توسعه روابط با چین را در دستور کار خویش قرار داد (Al-Tamimi, 2012: 3). از جانی عربستان سعودی در روابط خود با قدرت‌های بزرگ به دنبال متزوی کردن و مهار ایران است. این امر از رؤیاهای دیرینه عربستان است؛ تا جایی که برخی منابع اعلام کرده‌اند مهم‌ترین خواسته عربستان از چین کاهش همکاری این کشور با ایران بوده است (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۴). مقامات چین نیز به دنبال

جلب نظر عربستان، در سال ۲۰۱۶ که رابطه ایران و عربستان رو به وخامت نهاده بود، از عربستان دیدار کردند و به نوعی اعلام داشتند که نوع نگاه عربستان را در منطقه مهم می‌دانند. در دیدارهای بعد عربستان اعلام کرد نفت آرامکو به پالایشگاه چینی شامبرود فروخته می‌شود و همچنین تصمیم به کاهش قیمت نفت گرفت. در واقع این کار پاسخ به اقدامات ایران و روسیه و عراق بود (حیدری، ۱۴۰۱: ۱۲۴). در سال ۲۰۱۷ نیز اجلاسی با حضور چین و عربستان برگزار شد که در آن تمایل برای همکاری بیشتر بین دو طرف ابراز شد.

چین از طریق ابتکار کمربند و جاده تلاش کرده است تجارت خود را با کشورهای عربی افزایش دهد. علاوه بر این، تلاش خود را برای بالا بردن تراز سرمایه‌گذاری غیرمالي در آن کشورها بیشتر کند که از ۱۰ میلیارد دلار به بیش از ۶۰ میلیارد دلار طی ده سال آینده برآورد شده است (زینب عبدالله، ۲۰۱۹: ۱۶). حتی رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ از پادشاه عربستان سعودی رسماً دعوت کرد که به ۶۵ کشوری پیوندد که در مسیر جاده ابریشم قرار دارند. هدف چین این بود تا عربستان شریک اصلی در احیای جاده ابریشم باستان باشد و از این طریق انرژی لازم برای این فعالیت را تأمین کند تا کارخانه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ‌ترین کشور واردکننده نفت در جهان، در عربستان سرمایه‌گذاری کنند. این روند احیا همچنین با چشم‌انداز آینده پادشاهی و پایه‌های اصلی آن مرتبط است. این تمرکز بر تغییر موقعیت استراتژیک پادشاهی در میان آبراه‌های اصلی جهانی به یک مرکز لجستیک جهانی و تلاش آن برای بهره‌گیری از این امر برای تبدیل شدن پادشاهی به نقطه ارتباط آسیا و اروپا و آفریقا، مرکز تجارت و دروازه ورود به بازارهای جهانی است (زینب عبدالله، ۲۰۱۹: ۱۷).

۵. برنامه‌های توسعه‌ای چین در خلیج فارس

چین از منظر اقتصادی از سه طریق نفت، طرح راه ابریشم جدید یا همان طرح کمربند و راه و همچنین نقش‌آفرینی در زیرساخت‌های صنعتی و مالی با کشورهای خلیج فارس شروع به مراودات توسعه‌ای کرده است.

۱-۵. اهمیت نفت منطقه خلیج فارس برای چین

طبق گزارش بانک جهانی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین سالانه تقریباً ۱۰ درصد و تولید ناخالص داخلی آن تا سال ۲۰۱۲ به ۸,۲۲۷ تریلیون دلار می‌رسد و دومین و بزرگ‌ترین واردکننده

خالص نفت با واردات کل ۵,۹۰۴ میلیون بشکه در روز در این سال بود و انتظار می‌رود که این کشور تا سال ۲۰۳۵ حدود ۷۵ درصد نفت خام خود را وارد کند که این میزانی چشمگیر است. در این راستا، بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی چینی حداقل ۳۰ کشور هدف را برای این منظور در خاورمیانه، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین، آمریکای شمالی، روسیه و آسیا مدنظر قرار داده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها منطقه خاورمیانه و کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه‌ای، یعنی منطقه خلیج فارس است (Salman & Geeraerts, 2015: 103).

همچنین آمارهای جدید نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی چین از ۱,۴۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۲ (۴,۲ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهانی) به ۱۵,۶ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۱ (۱۷,۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی جهانی) رسیده است (Song, 2022: 2). این نشان‌دهنده نیاز بیشتر چرخ‌های صنعتی چین به منبع انرژی است.

طی ۲۵ سال گذشته، واردات نفت چین از خلیج فارس نه تنها در ارزش مطلق، بلکه در سهم خلیج فارس از کل واردات نفت خام چین نیز افزایش یافته است. امروزه چین تقریباً ۴۰ درصد نفت خود را از خلیج فارس وارد می‌کند. بیش از یک سوم این نفت را سعودی‌ها به چین می‌فروشند. در سال ۲۰۱۹، عربستان سعودی، عراق و عمان سه صادرکننده بزرگ نفت منطقه به چین بودند. در مقابل، ایران جایگاه خود را به عنوان صادرکننده شماره دو - به دلیل تحریم‌های آمریکا در برنامه هسته‌ای - از دست داد (Simon, 2021: 3-4).

با وجود اینکه حوزه خلیج فارس مخزن انرژی جهان محسوب می‌شود، امروز نگرانی‌ها در اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران، وجود بی‌نظمی در منطقه، رقابت دوجانبه میان ایران و عربستان و همچنین نقش روسیه در منطقه تشدید شده است؛ به طوری که همگی از منظر پکن می‌تواند به شکل بالقوه آثار مخربی بر امنیت عرضه انرژی در منطقه برجا بگذارد. این امر سبب شده است مقام‌های پکن، هم‌راستا با توسعه خطوط ارتباطی زیرساختی در چارچوب ابتکار کمربند و جاده، به طور جدی تأمین امنیت انرژی کشور خود را در برابر اقدام‌های تخریبی احتمالی رقبا مدنظر قرار دهند. از منظر استراتژیک نیز رهبران چین نگران اعمال محدودیت‌هایی از سوی ایالات متحده در حوزه انرژی علیه خود هستند (میرترابی و ترکی، ۱۳۹۸: ۲۲۳). از این رو، چینی‌ها برای کاهش آسیب‌پذیری خود در این عرصه، دست به اقدامات مختلفی زده‌اند. یکی از مهم‌ترین این اقدامات استراتژی «دو واردات و یک صادرات» است که در راستای برقراری پیوندهای بیشتر با کشورهای دارنده منابع انرژی،

خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس است. در این میان، عربستان سعودی و ایران بیش از دیگر کشورها توجه چینی‌ها را جلب کرده‌اند (فرجی نصیر و متقی، ۱۳۹۴: ۹). به عبارتی، در کنار تأمین انرژی و نیاز صنعت چین به این منبع، به وجود نیامدن اختلال در آن نیز برای چین در این منطقه اهمیت دارد. چین بیشتر این ناامنی را از طرف آمریکا احساس می‌کند.

۲-۵. حضور چین در ساخت‌وساز، تجارت و سرمایه‌گذاری در خلیج فارس

در دوران باستان کرانه شمالی خلیج فارس برای تجارت بین‌المللی قابل‌اعتمادتر بوده است و این قسمت از خلیج فارس به بین‌النهرین نیز نزدیک‌تر بوده است (مرتضوی، ۱۴۰۰: ۱۹). امروزه نیز این مسیر ارزش بالایی دارد. چین که تجارت دریایی را از دوران قدیم گسترش داده بود و با منطقه بین‌النهرین وارد تجارت شده بود، امروزه نیز به‌صورت مدرن‌تری به دنبال توسعه این تجارت است. نقش عمده کشورهای خلیج در تجارت کلی چین با خاورمیانه است. بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴، این تجارت از حدود ۲۰ میلیارد دلار به ۲۳۰ میلیارد دلار افزایش یافت که هفتاد درصد آن به اعضای شورای همکاری خلیج فارس تعلق داشته و چین سعی دارد آن‌ها را به پروژه کمربند و راه متصل کند. علاوه بر این، چندین کشور خاورمیانه و شمال آفریقا با پیوستن به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا در اوایل سال ۲۰۱۵ موافقت کردند، از جمله کشورهای خلیج فارس شامل ایران، اسرائیل و اردن و کویت، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی (Lanteigne, 2016: 12).

حضور چین در این بخش دو جنبه دارد: اول اینکه کشورهای منطقه به‌خصوص پس از ۲۰۱۶ تصمیم گرفتند به متنوع‌سازی طرف‌های معاملات تجاری خود بپردازند؛ بنابراین، چین در حال رشد بهترین گزینه برای آن‌ها بود. از طرف دیگر، خود چین نیز از سرمایه‌های منطقه استفاده کرده و با مشارکت آن‌ها در طرح‌های خود، در واقع به دنبال تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی در منطقه است. علاوه بر طرح کمربند و راه، زیرساخت‌هایی مانند شرکت‌ها، بانک‌ها و راه‌ها نیز هستند که کشورها با تأمین مالی به چین در پیشبرد آن کمک می‌کنند.

رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در ژانویه ۲۰۱۶ با سفر به خاورمیانه، از مصر، ایران و عربستان سعودی دیدن کرد. در صدر فهرست منافع شی در طول این سفر، معاملات انرژی و همچنین منافع گسترده‌تر در گسترش تجارت چین در منطقه قرار داشت. رئیس‌جمهور شی در سخنرانی خود در اتحادیه عرب در قاهره، تلاش کرد بر بُعد اقتصادی مشارکت منطقه‌ای چین تأکید کند و در عین حال تلاش کرد از این تصور که پکن به دنبال پر کردن «خلأ قدرت» فرضی است اجتناب کند

(Ibid: 16). در اوایل سال ۲۰۱۶، دولت قطر اعلام کرد که مانند عربستان سعودی به دنبال تنوع بخشیدن به اقتصاد خود به دور از وابستگی زیاد به سوخت‌های فسیلی است. چین یک شریک مهم در این فرایند تنوع‌بخشی خواهد بود، به ویژه در بخش‌های صنعتی قطر (Ibid: 14). رفته‌رفته تعداد کشورهایایی که تصمیم گرفتند عمق رابطه خود را با چین بیشتر کنند افزایش یافت. کشورهای منطقه در نظر داشتند برای صادرات منابع انرژی و همچنین واردات ملزومات و صنایع از کشورهای غیر از آمریکا و اروپا، بازار خود را متنوع سازند تا امنیت اقتصادی خود را بالا ببرند. این کار باعث می‌شد علاوه بر توسعه داخلی، قدرت مانور سیاسی آن‌ها نیز افزایش یابد.

به دنبال این متنوع‌سازی، در سال ۲۰۱۸ نزدیک به دوسوم سرمایه‌گذاری چین در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اختصاص یافت. در این سال تقریباً ۳۰ درصد از واردات نفت چین (۲,۹ میلیون بشکه در روز) از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود که البته بیش از نیمی از این واردات تنها از عربستان سعودی بوده است. دو کشور قدرتمند شورای همکاری خلیج فارس، یعنی عربستان سعودی و امارات، سنگ بنای سیاست اقتصادی چین در خاورمیانه باقی خواهند ماند. مشارکت امارات متحده عربی با چینی‌ها عمدتاً ماهیت اقتصادی دارد (Al-Tamimi, 2019: 26-27). ریاض امیدوار است که تمرکز فزاینده پکن بر منطقه دریای سرخ و غرب اقیانوس هند شامل تلاش‌های بیشتری برای شکل دادن به آینده تجارت دریایی در آنجا باشد. در همین حال، کشورهای عربی خلیج فارس مایل به سرمایه‌گذاری در کریدور اقتصادی چین-پاکستان، یکی از محورهای طرح کمربند و راه هستند (Al-Tamimi, 2019: 27).

همچنین پادشاهی‌های خلیج فارس منابع اصلی قراردادهای ساخت‌وساز زیرساختی برای شرکت‌های چینی بوده‌اند، مانند قراردادهای ورزشگاه لوسیل قطر، محل اصلی برگزاری جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲، و پالایشگاه ینج عربستان سعودی و خط ریلی سریع‌السر که جده را به مکه و مدینه متصل می‌کند. برنامه‌های توسعه چشم‌انداز خلیج فارس که شامل پروژه‌های زیربنایی بزرگ است، فرصت‌هایی را برای همکاری بیشتر فراهم می‌کند. شرکت‌های چینی در سراسر خاورمیانه فعال‌اند و اغلب بر پروژه‌هایی تمرکز می‌کنند که خود را به هدف طرح کمربند و راه متصل سازد. بندرها و پارک‌های صنعتی در چین همکاری‌هایی نقش اساسی داشته‌اند؛ زیرا یک زنجیره اقتصادی ایجاد می‌کنند که چین را به خلیج، دریای عرب، دریای سرخ و مدیترانه متصل می‌کند (Fulton, 2019: 12). همچنین صندوق سرمایه‌گذاری چین و عرب مهم‌ترین ابزار سرمایه‌گذاری چندجانبه برای

سرمایه‌گذاری چین در خاورمیانه است که ۱۰ میلیارد دلار از سرمایه اولیه آن را شرکت توسعه دولتی امارات متحده عربی با همکاری بانک توسعه چین و اداره دولتی ارز خارجی تأمین کرده بود (Kenderdine & Lan, 2018: 11).

۳-۵. مزایای اقتصادی طرح کمربند و راه

«یک کمربند-یک راه» طرح ابتکاری بزرگی است که چین از سال ۲۰۱۳ رسماً پیگیری کرده است تا جاده ابریشم قدیم را به‌عنوان حوزه تمدنی و نفوذ اقتصادی دیرینه خود احیا کند. این طرح شامل سه راه، یعنی راه آهن، جاده و راه دریایی است (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹: ۲). بیش از ۶۰ کشور جهان در این طرح مشارکت دارند و می‌توان گفت با رویکردی که چین در پیش گرفته نمی‌توان آن را تنها دستیابی به منافع اقتصادی دانست و قطعاً منافع سیاسی بسیاری نیز برای این کشور دارد. مسیر خشکی این کمربند شامل سه کریدور است: ۱. مسیر بالتیک که چین، روسیه، آسیای مرکزی و اروپا از طریق آن به یکدیگر می‌پیوندند؛ ۲. مسیر خلیج فارس به دریای مدیترانه که از طریق آن چین به خلیج فارس و دریای مدیترانه از طریق آسیای مرکزی و غربی پیوند می‌یابد؛ ۳. مسیر سوم که چین را به جنوب شرق آسیا، جنوب آسیا و اقیانوس هند پیوند می‌زند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۰). راه ابریشم دریایی چین و غرب را از طریق دریا به هم متصل می‌کند و هدف آن نیز تقویت همکاری بین چین و سایر کشورها است. این راه از بندرهای جنوبی چین شروع می‌شود و از طریق دریای چین جنوبی و تنگه مالاکا به سمت اقیانوس هند می‌رود و از آنجا به چندین جهت منشعب می‌شود: به سمت خلیج فارس (خاورمیانه)، به سمت دریای سرخ و سوئز (اروپا) و به سمت خلیج عدن (آفریقا). این مسیر دریایی از بیش از ۲۰ کشور و منطقه عبور می‌کند که تقریباً ۱۸ درصد تجارت خارجی چین را تشکیل می‌دهد. در مقیاس وسیع‌تر، علاوه بر حمل‌ونقل و تجارت، جاده ابریشم دریایی تعدادی از پروژه‌های زیرساختی مشترک مانند نوسازی و ساخت بندرها و پایانه‌های بزرگ برای تردد کانتینری را نیز ترویج می‌کند، مانند بندر گوادر در پاکستان و بندر سریلانکا (Janković, 2016: 11).

کریستینا لین^۱ یکی از همکاران مدعو سابق مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، معتقد است که دولت چین خواستار راهبرد «راه ابریشم جدید» برای تنوع بخشیدن و افزایش منابع انرژی است (Dimitrijević & Jakanović, 2016: 28-29).

مفهوم کمربند و راه را باید در مفهوم گسترده‌تر اصلاحات اقتصادی و اجتماعی چین مشاهده کرد. تمرکز از اقتصاد صادرات‌محور به سمت تقویت تقاضا و مصرف داخلی تغییر کرده است؛ بنابراین، کمربند و جاده نشان‌دهنده موتور رشد جدید اقتصاد چین خواهد بود. لازم به ذکر است که طبق بسیاری از شاخص‌ها، چین همچنان کشوری در حال توسعه است. چین با سرمایه‌گذاری در توسعه جاده ابریشم جدید، نفوذ خود را در جهان تقویت می‌کند، فرهنگ و فناوری خود را ارتقا می‌دهد و صادرات و رشد اقتصادی کلی را افزایش می‌دهد (Janković, 2016: 10).

بر اساس پیش‌بینی‌ها «ابتکار کمربند و راه» تا سال ۲۰۲۵ به‌طور کامل عملیاتی می‌شود. مهم‌ترین مزایای اقتصادی آن عبارت است از: ۱. بهبود جریان تجارت و سرمایه‌گذاری؛ ۲. بهبود و ارتقای زیرساخت‌های حمل‌ونقل (شبکه راه آهن و بزرگراه و تأسیسات بندر آب عمیق)؛ ۳. یکپارچگی اقتصادی بیشتر (دسترسی بیشتر به بازار چین برای همه کشورهای مسیر و بالعکس). علاوه بر این، یک مزیت اقتصادی نیز وجود دارد که بر استان‌های در حال توسعه غرب چین تأثیر می‌گذارد (Dimitrijević & Jokanović, 2016: 26-27).

ظرفیت چین برای سرمایه‌گذاری، ایجاد زیرساخت‌ها و ارائه خدمات عمومی در کشورهای در حال توسعه توجه کشورهای خاورمیانه را جلب کرده و انتظارات آن‌ها را افزایش داده است. به‌عنوان مثال، کشورهای حوزه خلیج فارس تلاش فراوانی برای مشارکت در این طرح و جذب مشاغل چینی انجام داده‌اند. همان‌طور که ناصر التیمی ادعا می‌کند، بسیاری از این دولت‌ها چین را ابزاری مفید در استراتژی‌های خود برای تنوع بخشیدن، نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی در لحظه کاهش حمایت آشکار ایالات متحده می‌دانند (Lons, 2019: 6). این همان دلیلی است که باعث شده کشورهای خلیج فارس به چین علاقه بیشتری نشان دهند و به ایجاد انجمن‌ها و قراردادهای دوسویه با چین تمایل بیشتری نسبت به قبل داشته باشند. در واقع، در کنار فواید اقتصادی، از نظر امنیتی و سیاسی نیز این طرح توجه و تمایل کشورها را جلب کرده است.

کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه ایران و تا حدودی عربستان سعودی، بخش مهمی از طرح یک کمربند یک راه را تشکیل می‌دهند. تقریباً تمام پروژه‌های سرمایه‌گذاری بزرگ و غیرنفتی چین در خلیج فارس به این طرح کمک می‌کند، از ساخت بندرهای دریایی تجاری گرفته تا ساخت جاده‌ها، راه آهن‌ها و مناطق صنعتی. چین و عراق نیز قرارداد بیست‌ساله نفت برای بازسازی منعقد کرده‌اند که بر اساس آن درآمد حاصل از خرید نفت عراق توسط چین برای تأمین مالی پروژه‌های زیربنایی

توسط شرکت‌های چینی متمرکز بر جاده‌ها، راه آهن، فرودگاه‌ها و بندرها استفاده می‌شود (Zidane, 2019) ایران از این دیدگاه برای چین جذاب است که هم از راه زمینی و هم از راه دریایی می‌تواند به این پروژه بپیوندد. در همین راستا، قرارداد جدید یعنی قرارداد ۲۵ ساله در سال ۲۰۲۱ می‌تواند دریچه مهمی برای ایران باشد که در راستای طرح کمربند و جاده چین مشارکت داشته باشد. چین با اجرای این طرح، علاوه بر تعاملات و منافع اقتصادی، در صدد است تا اعتبار و مشروعیت سیاسی خود در سطح بین‌الملل را ارتقا بخشد و زیرساخت‌های نرم نائل شدن خود به قدرت هژمون را نیز فراهم کند. به نظر می‌رسد این کشور قدم‌های خوبی نیز در این مسیر برداشته و می‌کوشد تا اسباب نرم پذیرش خود به‌عنوان قدرت برتر اقتصادی در سطح جهان را هرچه بیشتر گسترش دهد (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹: ۱۷). به‌علاوه هدف استراتژیک چین برای بین‌المللی کردن یوآن از طریق مسیر جاده ابریشم تقویت می‌شود (فرنیان و شبانی، ۱۴۰۱: ۳۹).

۶. بررسی الگوی رفتار چین در خلیج فارس

در بررسی‌های روابط چین می‌توان مشاهده کرد که این کشور خلیج فارس را بیشتر به‌عنوان یک منطقه برای تأمین انرژی خود می‌داند و در چارچوب رفتار مسالمت‌آمیز، می‌توان گفت چین سعی داشته هرگونه درگیری با کشورها در این نقطه را کاهش دهد و حتی از راه دیپلماسی نرم که در راستای همان طرح توسعه مسالمت‌آمیز است وارد شود. چین به دنبال حفظ وضع موجود و توسعه‌ای به دور از درگیری است و همچنان توسعه اقتصادی و بازار خوب محصولات برای این کشور در اولویت است؛ به‌خصوص که با وجود آمریکا در منطقه تمایل ندارد با این قدرت درگیر شود. سیاست توسعه‌ای چین در برخورد سیاسی خود نیز جانب احتیاط را داشته است.

۶-۱. سیاست میانجی‌گری

چین تا به امروز با ۱۵ کشور خاورمیانه قراردادهای مشارکت منعقد کرده است. این کشور در مأموریت‌های امنیت دریایی و ضد دزدی دریایی در دریای عرب و خلیج عدن شرکت می‌کند. چنان‌که عملیات‌های گسترده‌ای را برای نجات اتباع خود از لیبی در سال ۲۰۱۱ و یمن در سال ۲۰۱۵ انجام داده است. همچنین تلاش‌های میانجی‌گری خود را در بحران‌هایی مانند سوریه و یمن، البته با احتیاط، افزایش داده است و نقش مهمی در متقاعد کردن تهران به امضای توافق هسته‌ای ایران داشت و دو فرستاده ویژه برای کشورهای درگیر خاورمیانه تعیین کرد (Lons, 2019: 4). البته چین

با توجه به اینکه کشورهای خلیج فارس خود دارای دسته‌بندی‌های متعددی هستند، سعی کرده آن را رعایت کند و در حد امکان به صورت صلح‌جویانه در مسائل آن‌ها وارد شود. مشارکت چین در این تلاش‌های میانجی‌گرانه گزینشی است و تا حد بسیاری به منافع و توانایی‌های آن بستگی دارد. از آنجا که چین علاقه یا تأثیری بر طرفین ندارد، دخالت چین در این موارد بسیار کم است و صرفاً یک حالت مبتنی بر حسن نیت است (Sun, 2019: 20).

۶-۲. سیاست برخورد متوازن

چین منافع خود در خاورمیانه را از راه فرایند ایجاد توازن منطقه‌ای میان کشورهای قدرتمند خاورمیانه تأمین و حفظ می‌کند. این کشور در سیاست خارجی خود در خاورمیانه به دنبال این است که هیچ‌کدام از دوگانه‌های متعارض منطقه خاورمیانه از نظر میزان قدرت بر دیگری فائق نیاید؛ به این دلیل که برهم خوردن توازن این دوگانه‌های متعارض به معنی بی‌ثباتی و ناامنی و احتمالاً جنگ در خاورمیانه خواهد بود و از این منظر، امنیت انرژی و منافع حیاتی چین در خاورمیانه به مخاطره خواهد افتاد (ارغوانی پیرسلامی و میراحمدی، ۱۳۹۸: ۱۴۴-۱۴۵). به‌عنوان مثال در مورد ایران چین حتی بعد از خروج آمریکا از برجام نیز خواستار حل و فصل موضوع بوده است اما این همراهی را تا جایی ادامه می‌دهد که روابطش با کشورهای مخالف ایران یعنی اسرائیل دچار مشکل نشود و همچنین تا جایی با شورهایمانند آمریکا و اسرائیل در منطقه همراهی می‌کند که امنیت و منافع که از طریق ایران برآورده می‌شود را دچار خدشه نکند. همچنین کاهش تنش ایران و عربستان نیز از تنش‌جلوگیری می‌کند که چین از آن حمایت می‌نماید. این الگو را در مورد مواضع چین در روابط امارات و ایران و حل و فصل دیپلماتیک مشکلات نیز شاهد هستیم (ارغوانی پیرسلامی و میراحمدی، ۱۳۹۸: ۱۴۸-۱۴۵).

۶-۳. دوری از برخورد با آمریکا

حضور چین در منطقه خلیج فارس به‌واقع بر روابط این کشور با آمریکا تأثیر خواهد گذاشت؛ زیرا قبل از حضور این کشور، آمریکا تقریباً به‌طور کامل منطقه را در دست داشته و به‌عنوان یک ابرقدرت به‌تنهایی آن را در اختیار داشته است. حضور چین سوءظن آمریکا را برانگیخته و مشاهده می‌شود که هر دو کشور برای کسب مزیت بیشتر در تلاش هستند؛ اما با توجه بیشتر به رخدادهای

سال‌های اخیر می‌بینیم آنچه ایالات متحده و چین را در خلیج فارس متحد می‌کند بزرگ‌تر از چیزی است که آن‌ها را از هم جدا می‌کند.

به‌جای به چالش کشیدن نظم حاکم، منافع خلیج فارس در واقع به نفع وضعیت موجود است. همان‌طور که آلترمن خاطرنشان می‌کند، به نظر می‌رسد چین در خاورمیانه به دنبال راه‌هایی برای رقابت بدون تبدیل شدن به رقیب ایالات متحده است. ترجیح چین برای ثبات می‌تواند برای اعمال اهرم استفاده شود. حمله سال ۲۰۱۹ به آرامکوی سعودی گویای آن است. بلافاصله پس از آن، چین مجبور شد روزانه ۹۷ میلیون دلار اضافی برای واردات انرژی پردازد؛ زیرا قیمت نفت خام برنت نزدیک به ۲۰ درصد افزایش یافت. وقتی منافع بسیار عمیق‌تر چین در سمت عربی خلیج فارس سنجیده شود، آشکارتر می‌شود که چین طرفدار نظم خلیج فارس همسو با ترجیحات ایالات متحده است. با چشم‌انداز ظهور مجدد شورای همکاری خلیج فارس، فرصت‌های بیشتری برای استفاده از روابط چین با ایران در حمایت از ثبات منطقه‌ای وجود خواهد داشت (Fulton, 2021: 215). ایالات متحده و چین سهم فراوانی در حفظ ثبات در خلیج فارس، جریان بی‌وقفه نفت از طریق تنگه هرمز و ثبات در بازار جهانی انرژی دارند و هر دو روی پروژه‌های زیرساختی و تجاری کار می‌کنند؛ بنابراین، آن‌ها منافع مشترکی در حفظ امنیت داخلی در همه کشورهای خلیج فارس و جلوگیری از ظهور مجدد تروریسم جهادی دارند (Simon, 2021: 15).

حتی در پاسخ به تحریم‌های بیشتر آمریکا بر ایران شاهد بودیم بانک کولون، تنها بانک چینی فعال در ایران، فعالیت خود را کاهش داد و در اوایل سال ۲۰۱۹ به مشتریان ایرانی خود اعلام کرد که از ۹ آوریل ۲۰۱۹ این کشور دیگر هیچ شراکت تجاری در ساخت‌وساز، معدن، تولید و صنایع نساجی را نمی‌پذیرد. در واقع چین بیش از آنکه به یک شراکت عمیق با ایران نیاز داشته باشد، به یک رابطه کارآمد با ایالات متحده نیاز دارد (Ibid: 209).

۶-۴. دوری از بازی امنیتی و جایگزینی تعاملات اقتصادی در منطقه

چین به دنبال منافع اقتصادی در منطقه است و همچنان با احتیاط بیشتر روابط استراتژیک خود را اداره می‌کند؛ زیرا اولاً کشورهای این منطقه خود با یکدیگر درگیری‌های عمیقی دارند، دوم به دلیل حضور همه‌جانبه آمریکا در منطقه و تمایل نداشتن چین به برهم زدن تعادل با آمریکا است؛ بنابراین، چین ترجیح می‌دهد تا اهداف اقتصادی خود را در اولویت قرار دهد و با هر یک از کشورها به صورت جداگانه تعامل اقتصادی خود را افزایش دهد، بدون اینکه وارد بازی‌های سیاسی در این منطقه شود.

به عبارتی، چین حاضر نیست هزینه سیاسی در این منطقه پردازد؛ زیرا اهداف مهم تری را برای توسعه دارد و ترجیح می‌دهد از انرژی منطقه استفاده کند و رؤیای طرح کمربند و راه را با استفاده از سرمایه‌های موجود در منطقه پیش ببرد. هرچند که در سال‌های اخیر مانورهای نظامی نیز با مشارکت دیگر کشورها در خلیج فارس داشته است، اما همچنان نمی‌توان وزنه استراتژیک قوی برای آن قائل شد. هرچند در آینده ممکن است این نقش را نیز در منطقه شاهد باشیم، اما در حال حاضر این‌گونه نیست؛ زیرا حتی کشورهای منطقه هم هنوز مطمئن نیستند چین بتواند از نظر امنیتی از آن‌ها حمایت کند و یا بتواند جایگزین آمریکا شود. به بیانی دیگر، این کشورها نیز بیشتر جنبه اقتصادی و توسعه‌ای را در نگاه به چین دنبال می‌کنند.

۶-۵. مقدمات ایفای نقش ابرقدرتی

چین تمایل دارد تا در نظم نوین جهانی به‌عنوان مهره‌ای مهم ایفای نقش کند؛ اما این کار را در حال حاضر به روشی مسالمت‌آمیز پیش می‌برد. تمام تلاش‌های چین در منطقه، چه از جنبه سیاسی چه از جنبه اقتصادی، می‌تواند قدرت چین را افزایش دهد. به‌خصوص بعد از همکاری‌ها و قراردادهایی که کشورهای منطقه در راستای طرح کمربند و راه با چین بسته‌اند، امور تجاری منطقه به‌صورت شبکه‌ای به‌هم تنیده شده که ریاست آن در دست چین است. در واقع، چین سعی دارد در آینده به‌عنوان یک قدرت در منطقه ظهور کند. چین سعی نکرده این هدف خود را علنی و ظاهر کند و برعکس، سیاست توسعه مسالمت‌آمیز و در واقع سیاست نرم چین در این راه به این کشور کمک کرده است. در هر صورت، حضور و تجربه در این مناطق باعث سود سرشار اقتصادی شده و به ابرقدرتی چین نیز در آینده کمک خواهد کرد.

۷. نتیجه‌گیری

توسعه مسالمت‌آمیز چارچوب مفهومی است که عملکرد چین در منطقه خلیج فارس را به‌خوبی توصیف کرده است. بر اساس این دیدگاه، توسعه اقتصادی و سیاسی از راه صلح‌جویانه و همکاری جویانه در دسترس است. ابزار نوینی که چین سعی کرده از آن استفاده کند راهی متفاوت با مسیر توسعه غرب در مناطق مختلف جهان در طول تاریخ را می‌پیماید. هر کشوری برای ایجاد تجارت موفق نیاز به همکاری با همسایگان دور و نزدیک خود دارد. چین کشوری است که از دوره باستان در حوزه تجارت تجارب گسترده‌ای در این زمینه داشته است؛ به‌خصوص بین‌النهرین و منطقه

خلیج فارس از آن زمان برای این کشور اهمیت بسزایی داشته است و به رونق تجارت برای چین منجر شده بود.

امروزه نیز با توجه به این تجارب می‌توان گفت تمام اهداف چین در منطقه نشئت گرفته از دکترین توسعه مسالمت‌آمیز است. پیوند بین اقتصاد و سیاست در این دکترین کاملاً مشهود است. اقداماتی که چین در حال حاضر برای گسترش حضور خود در خلیج فارس برمی‌دارد، به منظور ایجاد شرایط برای کنترل داشتن بر منطقه است. می‌توان این گونه نتیجه گرفت آنچه چین در منطقه خلیج فارس به دنبال آن است عبارت است از: نفت، سود و اعتبار. به نفت نیازمند است تا چرخ صنعت رو به رشد خود را بگرداند. از فروش محصولات در کشورهای ثروتمند خلیج فارس می‌تواند سود کسب کند و با بازی میانجی‌گرانه در منطقه اعتبار خود را افزایش دهد و دنیا را برای پذیرش ابرقدرتی خود در آینده آماده کند.

از سوی دیگر نیز کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌رغم ثروشان، هنوز برای تأمین مالی توسعه خود به سرمایه خارجی نیاز دارند. در سمت عربی خلیج فارس، کشورها در برنامه‌های بلندپروازانه ای برای تنوع بخشیدن به اقتصاد خود و کاهش اتکا به صادرات سوخت فسیلی درگیر هستند؛ بنابراین، چین بهترین گزینه برای آنهاست. پکن نیز مراقب است از تکرار آنچه مداخله غرب و آمریکا می‌داند اجتناب کند و روایتی از تعامل بی‌طرف با همه کشورهای، از جمله کشورهایی که با یکدیگر در تضاد هستند، بر اساس توافقی‌های سودمند متقابل ارائه کند. در مورد آمریکا نیز باید گفت با اهداف کنونی چین هم‌راستا است؛ زیرا هر دو به دنبال حفظ موقعیت موجود در منطقه‌اند. البته حضور در مانورهای نظامی، طرفداری از کشوری تحریم شده مانند ایران و کارهایی از این دست در آینده می‌تواند از جانب چین بیشتر انجام شود و مسیر دو بازیگر را از یکدیگر جدا کند؛ اما در حال حاضر چین سیاست توسعه‌ای خود را در اولویت دارد، به‌خصوص طرح راه ابریشم جدید که جای پای چین را در منطقه مستحکم می‌کند و هنوز در ابتدای راه است. چین در حال حاضر سیاست مدارا و مسالمت و متوازن را سرلوحه کار خود قرار داده است.

منابع

الف) فارسی

ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. (۱۳۹۵). «روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری». *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ (۳۲)، ۴۱-۹.

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ میراحمدی، سعید. (۱۳۹۸). «تبیین سیاست موازنه‌سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه». سیاست خارجی، ۸ (۲)، ۱۳۹-۱۷۶.
- بزرگمهری، مجید؛ میرزایی، مریم. (۱۳۹۵). «حضور چین در خلیج فارس؛ پیامدهای سیاسی و استراتژیک». تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۹ (۳۱)، ۱-۳۰.
- جمشیدی، محمد؛ خاتمی، حسام. (۱۳۹۹). «نقش ابتکار یک کمربند-یک راه در نظم نوین اقتصادی چین». فصلنامه سیاست، ۵۰ (۱)، ۱-۲۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۸۸). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز. تهران: سمت.
- حیدری، مهدیه. (۱۴۰۱). «دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین». فصلنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱ (۱)، ۱۱۷-۱۴۲.
- دانش، افسانه؛ سینایی، وحید. (۱۴۰۰). «اقتدارگرایی یا دموکراسی؛ ساختار دولت و توسعه اقتصادی در چین و هند». پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۹ (۲)، ۹۷-۱۲۶.
- رضایی، علی‌رضا. (۱۳۸۷). «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل». راهبرد توسعه، ۱۶، ۲۸۱-۲۹۸.
- سازمند، بهاره؛ ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. (۱۳۹۱). «چالش‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و دکترین ظهور مسالمت‌آمیز چین». روابط خارجی، ۴ (۲)، ۱۴۵-۱۷۸.
- شامیری شکفتی، افشین؛ شاهنده، بهزاد؛ سلطانی‌نژاد، احمد؛ اسلامی، محسن. (۱۳۹۷). «تبیین جایگاه قدرت هوشمند در سیاست خارجی چین». فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۴ (۵۱)، ۳۱-۶۲.
- شامیری شکفتی، افشین؛ فرهادی، زینب. (۱۴۰۱). «رویکرد چین به نهادهای بین‌المللی»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱۱ (۱)، ۱۹۵-۲۱۸.
- شریعتی‌نیا، محسن. (۱۳۹۵). «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، روابط خارجی، ۸ (۳)، ۸۵-۱۱۳.
- فرجی نصیر، شهریار؛ متقی، افشین. (۱۳۹۴). «تأثیر چین بر ایجاد توازن منطقه‌ای در خلیج فارس». فصلنامه سیاست، ۲ (۶)، ۵-۲۰.
- فرنیان، اصغر؛ شبانی، ملیحه. (۱۴۰۱). «بررسی اهمیت جاده ابریشم در سیاست خارجی چین». دانش تفسیر سیاسی، ۴ (۱۱)، ۲۷-۴۸.
- فلاحی، احسان؛ امیدی، علی. (۱۳۹۶). «دامنه تغییر و تداوم سیاست خارجی توسعه‌گرایانه چین در دوران شی جین‌پینگ». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۹ (۱)، ۱۴۷-۱۷۸.
- کرمی، جهانگیر؛ کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۹۳). «الگوهای ضدهژمونیک ایران، روسیه و چین در آسیای مرکزی». مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۰ (۸۵)، ۱۲۷-۱۵۹.
- متقی، افشین؛ قره‌بیگی، مصیب. (۱۳۹۳). «جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین». پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۲ (۴)، ۷۰-۸۹.

محمودی‌کیا، محمد. (۱۳۹۸). «سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین در پرتو نظم نوین جهانی». *سیاست خارجی*، ۳۳ (۳)، ۱۰۷-۱۳۴.

مرتضوی، مهدی. (۱۴۰۰). «خلیج فارس راه اصلی تجارت دریایی بین تمدن سند و بین‌النهرین در هزاره سوم پ.م». ترجمه حیدر امیری، پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۴ (۲)، ۱۵-۳۶.

مرکز مطالعات خلیج فارس. (۱۳۹۳/۷/۹). «انتشار کتاب خلیج فارس در منابع بین‌النهرینی، ایرانی، یونانی و روم باستان». قابل دسترس در: <http://www.persiangulfstudies.com/fa/NEWSVIEW/309>

میرترابی، سعید؛ ترکی، هادی. (۱۳۹۸). «ابتکار احیای جاده ابریشم چین در تکاپوی تأمین امنیت انرژی و توسعه صادرات». *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲ (۱)، ۲۰۷-۲۳۲.

(ب) عربی

زینب عبدالله. (۲۰۱۹). «الإطار النظري والمفاهيمي لمبادرة الحزام والطريق الصينية». في الكتاب: مبادرة الحزام والطريق الصينية: مشروع القرن الاقتصادي في العالم، برلين (ألمانيا): المركز الديمقراطي العربي للدراسات الاستراتيجية والسياسية والاقتصادية.

References

- Al-Tamimi, N. (2012). *China - Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance?* Durham University, Sheikh Nasser al- Mohammad al-Şabah publication series, 1-24.
- Al-Tamimi, N. (2019). "The GCC's China Policy: Hedging against Uncertainty". Project of *China's Great Game in the Middle East*, Edited by Camille Lons, European Council on Foreign Relations (ECFR), Observed in 21 October 2019, Available at: https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east
- Arghavani pirsalami, F. (2016). "Iran-china Relations under Ahmadinejad: The Look to East Policy and Structural". *Research Letter of International Relations*, 8 (32), 9-41. [In Persian].
- Arghavani pirsalami, F. Mirahmadi, S. (2019), "Explanation of China's Regional Balancing Policy in the Middle East". *World Politics*, 8 (2), 139-176. [In Persian].
- Bozorgmehri, M. & Mirzaei, M. (2017). "China's Presence in the Persian Gulf: Political and Strategic Implications". *Political and International Research Quarterly*, 9 (31), 1-31. [In Persian].
- Danesh, A. & Sinaei, V. (2021). "Authoritarianism or Democracy; Structure of State and Economic Development in China and India". *Iranian Research letter of International Politics*, 9 (2), 97-126. [In Persian].
- Dimitrijević, D. & Jakanović, N. (2016). "China's New Silk Road Development Strategy". *The Review of International Affairs*, LXVII (1161), 21-44.
- Faraji nasir, Sh. & Motaghi, A. (2014). "China's Influence on Establishing Regional Balance in the Persian Gulf". *Politics Quarterly*, 2 (6), 5-20. [In Persian].
- Farnian, A. & Sha'bani, M. (2022). "Investigating the Importance of the Silk Road in China's Foreign Policy". *Political Commentary Science*, 4 (11), 27-48. [In Persian].
- Fulton, J. (2019). "China's Challenge to US Dominance in the Middle East". Project of *China's Great Game in the Middle East*, Edited by Camille Lons, European Council on Foreign Relations (ECFR), Observed in 21 October 2019, Available at: https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east

- Fulton, J. (2021). "China between Iran and the Gulf Monarchies", *Middle East Policy*, 3 (4), 1-14.
- Hafeznia, M. R. (2009). *Persian Gulf and Strategic Role of Strait of Hormuz*, Tehran: Samt. [In Persian].
- Heydari, M. (2022). "The Reasons for the Expansion of Foreign Relations between Saudi Arabia and China". *Iranian Research letter of International Politics*, 11 (1), 117-142. [In Persian].
- Jamshidi, M. & Khatami, H. (2020). The Role of the 'One Belt-One Road' Initiative in China's New Economic Order". *Political Quarterly*, 50 (1), 1-20. [In Persian].
- Janković, A. (2016). "New Silk Road - New Growth Engine". *The Review of International Affairs*, LXVII (1161), 5-20.
- Karami, J.; Kozeger koleji, V. (2014). "Counter-Hegemonic Models of Iran, Russia and China in Central Asia". *Central Asia and The Caucasus Studies Journal*, 20 (85), 127-159. [In Persian].
- Kenderine, T. & Lan, P. (2018). "China's Middle East Investment Policy". *Eurasian Geography and Economics*, 59 (5-6), 557-584.
- Lanteigne, M. (2016). "China's Diplomacy in the Gulf Region: Energy and (In) Security". In: *China and the Challenges in Greater Middle East Conference report*. Organized by DIIS (Danish Institute for International Studies) and University of Copenhagen, on 10 November 2015, 10-16.
- Lons, C. (2019). "China's Evolving Role in the Middle East". Project of *China's Great Game in the Middle East*, Edited by Camille Lons, European Council on Foreign Relations (ECFR), Observed in 21 October 2019, Available at: https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east
- Ma, L. (2010). "China's Cultural and Public Diplomacy to Countries in the Middle East". *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 4, (2), 32-43.
- Mahmoodikia, M. (2019). "China's Foreign Policy in the Middle East in the Light of the New World Order". *Foreign Policy Quarterly*, 33 (3), 107-134. [In Persian].
- Mirtorabi, S. & Torki, H. (2019). "China's Silk Road Initiative Seeks Energy Security and Export Development". *International Political Economy Studies*, 2 (1), 207-232. [In Persian].
- Mortazavi, M. (1400). "The Persian Gulf: The Main Maritime Trade Corridor between the Indus Valley and Mesopotamia during the Third Millennium BC". Translate by Haidari Amiri, *Research in History, Politics and Media*, 4 (2), 15-36. [In Persian].
- Motaghi, A. & Gharabeigi, M. (2013). "The Strategic Position of the Persian Gulf in China's Foreign Policy". *Iranian Journal of International Politics*, 2 (4), 70-89. [In Persian].
- Okuda, H. (2016). "China's 'Peaceful Rise/Peaceful Development': A Case Study of Media Frames of the Rise of China". *Global Media and China*, 1 (1-2), 121-138.
- Rezaei, A. R. (2009). "China and the Soft Balance against the Hegemony of the United States of America in the Arena of the International System". *Development Strategy Quarterly*, 16, 281-298. [In Persian].
- Salman, M. & Geeraerts, G. (2015). "Strategic Hedging and China's Economic Policy in the Middle East". *CHINA REPORT*, 51 (2), 102-120.
- Sazmand, B. & Arghavani pirsalami, F. (2012). "Regional Geopolitical Challenges and the Doctrine of China's Peaceful Rise". *Foreign Relations Quarterly*, 4 (2), 178-145. [In Persian].

- Shamiri shekofti, A.; Shahandeh, B.; Soltaninejad, A. & Eslami, M. (2018). "Explanation of the Position of Smart Power in China's Foreign Policy". *Geopolitics Quarterly*, 14 (51), 31-62. [In Persian].
- Shariatinia, M. (2016). "Silk Road Economic Belt: China-centric Value Chain". *Foreign Relations Quarterly*, 8 (3), 85-113. [In Persian].
- Simon, S. (2021), "China and the Persian Gulf in the Aftermath of a U.S. Withdrawal". *Quincy Institute for Responsible Statecraft*, 17.
- Song, W. (2022). "Seizing the Window of Strategic Opportunity": A Study of China's Macro-Strategic Narrative since the 21st Century". *Social Sciences*, 11 (10), 461.
- Stakić, N. & Zakić, K. (2016). "Challenges of business and financial transformation of China in New Normal Economy". *The Review of International Affairs*, LXVII (1161), 80-100.
- Sun, D. (2019). "China's Approach to the Middle East: Development before Democracy". Project of *China's Great Game in the Middle East*, Edited by Camille Lons, European Council on Foreign Relations (ECFR), Observed in 21 October 2019, Available at: https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east
- Zhao, Sh. (2012). "Hu Jintao's Foreign Policy Legacy". Observed in 21/07/2013, Available at at: <http://www.e-ir.info/2012/12/08/hu-jintao-foreign-policy-legacy/>
- Zidane, S. (2019). "Iraq, China Launch Oil for Reconstruction Agreement". *Al-Monitor*, Available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2019/10/iraq-china-india-oil-construction.html>